نشریّهٔ ادب و زبان
دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگـــــاه شهیـــد باهنر کرمان
سال ۱۷، شمارهٔ ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

بررسی کهن‌الگوی « آنیما » در اشعار مهدی سهیلی(علمی – پژوهشی) *

دکتر محمّدصادق بصیری
دانشیار زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
وجیهه زمانی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان وادبیّات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در نظریّهٔ کارل گوستاو یونگ ،روانشناس سوئیسی، آنیما، کهن‌الگویی است که عبارت است از ته‌نشست همهٔ تجارب از زن در میراث روانی یک مرد؛ از گذشته‌ای بس دور و دراز می‌آید و در ناخودآگاه روان مردان به یادگار مانده است. به عبارت دیگر، مظهر طبیعت زنانه و روح مؤنّث مردان است؛کهن-الگویی است که هم نمود مثبت دارد و هم منفی. این مقاله برآن است تا با برشمردن خصوصیّات این کهن‌الگو و تأثیرات مثبت و منفی آن، اشعار مهدی سهیلی را مورد کند وکاو قرار دهد و نشان دهد او تا چه حد، تحت تأثیر مادّینهٔ جان خود یا همان آنیما بوده است. این مقاله، توصیفی- تحلیلی است و اطّلاعات آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است .

واژه‌های کلیدی: مهدی سهیلی ، کهن‌الگو، آنیما، ناخودآگاه جمعی ، یونگ.

۱- مقدّمه

ازآنجا که یونگ[1]، روان شناس بود؛ افراد مختلفی با ملّیّت های گوناگون (اروپایی، آمریکایی، آسیایی و...) و با ادیان مختلف، برای مشاورهٔ روانی و تعبیرخواب خود، به او مراجعه می‌کردند. در این برخوردها، وی متوجّه شد که اکثر آنها بدون آنکه مطالعه و

* تاریخ ارسال مقاله : ۹۱/۶/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی مقاله :۹۳/۱/۲۵
نشانی پست الکترونیک نویسندگان: ms.basiri@gmail.com
baraniii90@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

آگاهی داشته باشند، در خیال‌پردازی ها و رؤیاهای خود، از یک سری "نمادهای مشترک" یاد می کنند؛ نمادهایی چون: آب، ماه، مار و...؛

وی پس از بررسی های فراوان، دریافت که این نمادهای مشترک، بسیار شبیه اند به " اسطوره‌ها، افسانه‌ها، رازهای مذهبی، تصاویر باستانی و قصّه‌های عامیانه" و به این نتیجه رسید که مغز و ضمیر هر فرد در هنگام تولّد، مانند لوح سفید و نانوشته‌ای نیست «بلکه همان طورکه بدن ما از خصایص و ویژگی های نیاکان ما حکایت دارد، مغز ما نیز حاوی عاملی مشترک و موروثی از اجداد باستانی است.» (شایگان‌فر، ۱۳۸۰ :۱۳۷)

یونگ، جایگاه این نمادهای مشترک و عوامل موروثی باستانی را "ناخودآگاه جمعی بشر" دانست و در کتاب "روان شناسی و تعلیم و تربیّت" خود نوشت: «در روان آدمی، قشری از ناخودآگاه وجود دارد که درست مانند روان باستانی انسان که اساطیر، از آن به وجود آمده است عمل می کند. ظهور شعور ناخودآگاه جمعی - این نامی است که من به این قشر اساطیری می‌دهم- باید در ردیف حوادثی در نظر گرفته شود که از حدّ عادی خارج می‌شوند و تنها در شرایط بسیار ویژه‌ای به وجود می‌آیند.» (یونگ،۱۳۸۴: ۱۱۴)

براین اساس، مفهوم ناخودآگاه جمعی، اوّلین بار، توسط یونگ ارائه شد؛ تا پیش از آن، فروید[۲]، تعریفی مشخّص از ناخودآگاه شخصی یا فردی ارائه داده بود امّا در نظر یونگ، ضمیر ناخودآگاه جمعی از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است،چراکه «قوی‌ترین و بانفوذترین سیستم روان است وانبار خاطرات نژادیی است که... جهان‌شمول است و از تجارب فردی انسان، جداست. تمام افراد انسان، ناخودآگاه جمعی مشابهی دارند.» (پورافکاری،۱۳۷۳: ۲۷۴)

می‌توان این ضمیر را به یک انسان تشبیه کرد که عمری یک یا دو میلیون ساله دارد وتجربهٔ تمام بشر را در خود جای داده است؛ بنابراین،« میراثی است از زندگانی تاریخی گذشته و همهٔ مردم در[آن] سهیم اند.»(شمیسا،۱۳۸۱: ۲۲۷)

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت: طبق این نظریّه « یک قسمت از وجودمان در قرن های گذشته به سر می‌برد.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۶)

الف- کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ (Arche Type)

یونگ، پس از اثبات ناخودآگاهی جمعی، محتویّات آن را «آرکی‌تایپ» نامید.

Archive of SID

www.SID.ir

Arche در لغت به معنای «کهن» وType به معنای «نوع» است؛ بنابراین، آرکی‌تایپ یا کهن‌الگو، یعنی انواع و الگوهایی که از زمان هایی کهن و دور و دراز، در روان انسان ها وجود دارند و قاعدتاً بر حالات و رفتار آنها تأثیر می‌گذارند.

یونگ درمورد تعداد کهن‌الگوها هیچ محدودیّتی قائل نبود امّا به عقیدهٔ وی، برخی از آنها از اهمّیّت بیشتری برخوردارند: آنیما، آنیموس، سایه، پرسونا(نقاب) و خود.

از دیگر انواع کهن‌الگوها می‌توان به این موارد اشاره کرد: خورشید، دایره، الههٔ مادر، اعداد، پدرِ هستی، قهرمان، پیرِ خِرَد، شریر و حقّه‌باز.(برونو،۱۳۷۳: ۲۶۹)

بنابراین، کهن‌الگوها را می‌توان تصاویری به جا مانده از اجداد باستانی انسان ها دانست که در ناخودآگاه جمعی آنها به یادگار مانده‌اند و «در اَشکال متفاوتی همچون اساطیر، مراسم مذهبی، رؤیاها، تخیّلات فردی و بالأخره در «ادبیّات» ظاهر می‌شوند.»(اسماعیل پور،۱۳۸۲: ۴۲)

ب- آنیما یا مادّینه جان(Anima)

در منطق یونگ، هیچ مردی، دارای روانی مطلقاً مردانه نیست؛ به‌عبارت دیگر، هر مردی، یک «زنِ بالقوّه» در خود دارد. این روان یا جنبهٔ زنانه، در ناخودآگاه مردان واقع است و مکمّل شخصیّت آنهاست. یونگ، این تصویر و جنبهٔ زنی و مؤنّث را "آنیما" یا "مادّینه جان" نامید.(این مطلب، در مورد زنان نیز صدق می کند؛ جنبهٔ مردانهٔ روان زنان، «آنیموس» نامیده می‌شود.)

به‌اعتقاد روان‌شناسانی همچون یونگ، ضمیر ناخودآگاه انسان ها، بسیار فعّال تر و پویاتر از ضمیر خودآگاه آنهاست، به‌گونه‌ای‌که می‌تواند بر افکار، عواطف، حالات و حتّی شرایط جسمانی افراد، تأثیرات قابل توجّهی بگذارد؛ بدون آنکه خود شخص، متوجّه آن شود. (شفیع آبادی و ناصری،۱۳۸۸: ۳۳) بنابراین می‌توان گفت: آنیما نیز که در ناخودآگاه جمعی مردان، قرار دارد، می‌تواند افکار و عواطف مردان را تحت تأثیر خود قرار دهد.

به‌عبارت دیگر، یونگ هرچند می‌داند که شخصیّت زن و مرد تحت تأثیر ترشّحات غدد جنسی، کروموزوم ها و هورمون های جنسی است، بیشتر معتقد است که: زن و مرد «چون صدها هزار سال با یکدیگر زندگی کرده‌اند - به حکمِ المجالسة مؤثّرة- مرد، تا حدّی، جنبهٔ زنی و زن، تا حدّی، جنبهٔ مردی پیدا کرده است.»(سیاسی،۱۳۷۰: ۸۰) جنبهٔ زنی ،که

Archive of SID

www.SID.ir

همان آنیماست، وسیلهٔ ارتباط مرد با ناخودآگاهی جمعی است و «پیچیده‌ترین و از طرفی، دل‌انگیزترین آرکی‌تایپ های روان شناسی یونگ است؛ مردان، کسی را دوست دارند که خصوصیّات روان زنانهٔ آنان را داشته باشد. به هر تقدیر، اینکه روان انسان، دو جنسی است، در معارف بشری از قدیم، انعکاس وسیعی داشته است.یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گوید: "هر مردی، حوّای خود را در اندرون خود دارد."»(شمیسا،۱۳۷۹: ۵۴)

با این توضیحات، می‌توان گفت:بخشی از وجود یک مرد، زن است و هر چند مردان، به طور معمول به آن، آگاه و واقف نیستند «امّا در حقیقت، از او فرمان می‌پذیرند و در بسیاری از اعمال خود، تحت سیطرهٔ او هستند.»(همان:۵۳)

نکتهٔ بسیار بااهمّیّت در مورد آنیما، این است که مرد را در رسیدن به فردیّتِ[۳] خویش، یاری می‌رساند و مرد به وسیلهٔ آن، شخصیّت و رفتار خود را تکمیل می‌نماید.

۱-۱- بیان مسئله

به‌طورکلّی، روان شناسان معتقدند: کهن‌الگوها، غالباً خود را در "هنر، خیال‌پردازی ها، حالات روحی و روانی، خواب ها و رؤیاها" آشکار می‌کنند. آنها همچنین دریافته‌اند کهن‌الگویی چون آنیما، تنها در تصاویر رؤیایی و اذهان مردان، نمود پیدا نمی‌کند «بلکه در کردار و رفتار و زندگانی عاطفی نیز ظاهر می‌شود.»(ستّاری،۱۳۷۷: ۱۲۰) از این رو می‌توان دریافت که آنیما، کهن‌الگویی تأثیرگذار است که پرداختن به آن، موجب آشنایی بیشتر با روحیّات، اعمال و کردار مردان و بویژه هنرمندان خواهد شد.

برهمین اساس، با برشمردن برخی از خصوصیّات و جلوه‌های آن، در اشعار سهیلی، می‌توان تا حدّی به روحیّات و رفتار وی نیز پی برد.

۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

بحث ناخودآگاه جمعی و محتویّاتش، بحثی روان شناسانه است که یونگ، برای اثبات آن در کتاب های خود، به تشریح و تحلیل دقیق آنها پرداخته است؛ کتاب هایی چون: " انسان و سمبول هایش، روانشناسی ضمیرناخودآگاه، روان شناسی و تعلیم و تربیّت، خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها، روان شناسی و دین و روان شناسی و کیمیاگری".

پس از وی نیز بسیاری از روان شناسان و پژوهشگران حوزهٔ روان شناسی، کم و بیش به آن پرداخته‌اند؛ ازجمله: مایکل پالمر در کتاب " فروید، یونگ و دین"، میگوئل سرانو

Archive of SID

www.SID.ir

در کتاب "با یونگ و هرمان هسه"، احمد اردوبادی در کتاب "مکتب روان شناسی کارل گوستاو یونگ"، فربد فدایی در کتاب "کارل گوستاو یونگ و روان شناسی تحلیلی او".

امّا نکتهٔ قابل اهمّیّت این است که یونگ، معتقد بود محتویّات ناخودآگاه جمعی (= کهن‌الگوها) در "ادبیّات" نیز ظهور و بروز پیدا می‌کنند.(اسماعیل پور،۱۳۸۲: ۴۲)

حمیدرضا شایگان‌فر در کتاب خود "نقد ادبی" ،معتقد است: «به زعم یونگ، شاعران بزرگی چون فردوسی، حافظ، مولانا یا نویسندگانی نظیر هدایت، از آن رو ماندگار هستند که آثار آنان، بیانگر تجلّیّات ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری کهن و مشترک همهٔ اقوام و کشورهاست.»(شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳۸) بنابراین، پیوند عمیقی بین این مباحث و متون وآثار ادبی، برقرار است؛ درهمین راستا، پژوهشگران ادبی نیز برآن شده‌اند تا تجلّیّات کهن‌الگوها را در آثار ادبی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

شاخص‌ترین کتابی که در این زمینه، نوشته شده است، "داستان یک روح" اثر دکتر شمیساست؛ این کتاب، شرح تقریباً کاملی از "بوف کور" هدایت را برپایهٔ "آنیما" ارائه می‌دهد و با این نگاه روان شناسانه، به تحلیل بوف کور می‌پردازد.

دکتر جلال ستّاری در کتاب "بازتاب اسطوره در بوف کور"، تاحدّی به ویژگی های این کهن‌الگو پرداخته است.

الهام جم زاد نیز در کتاب "آنیما در شعر شاملو"، اشعار وی را از این طریق، تحلیل کرده است.

دکتر محمّدرضا صرفی و جعفر عشقی نیز در مقالهٔ خود، نمودهای مثبت آنیما را در ادبیّات فارسی برشمرده‌اند و به تحلیل سویه‌های مثبت این کهن‌الگو در اساطیر، فرهنگ و ادب ایران پرداخته‌اند.

همچنین دکتر فاطمه مدرّسی و پیمان ریحانی‌نیا در مقاله‌ای به بررسی آنیما در اشعار اخوان، اقدام نموده‌اند.

این مقاله نیز تلاشی است در جهت بررسی این کهن‌الگو در اشعار مهدی سهیلی.

Archive of SID

www.SID.ir

۲- بحث

۲-۱- اسامی و جلوه‌های آنیما

آنیما که در تخیّلات و رؤیاها وهمچنین هنر و ادبیّات، به شکل معشوق رؤیایی(dream girl) نمود پیدا کرده، «در ادبیّات، با ده‌ها نام، جلوه کرده است؛ دانته در کمدی الهی، او را "بئاتریس"، میلتون در بهشت گمشده، "حوّا"،سهراب سپهری، "زنِ شبانهٔ موعود، خواهر تکامل خوشرنگ، حوری تکلّم بدوی" و غزل سرایان کهن: "معشوق خیالی و معشوق جفا کار"خوانده‌اند و در قصّه‌های عامیانه، گاهی "پری" خوانده شده است و شاعران عرب از"جنّ و تابعه"که به آنان القای شعر می‌کند،سخن گفته‌اند.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۵۵)

مادّینهٔ جان، اسامی دیگری نیز دارد که می‌توان به چند مورد از آنها در آثار مختلف اشاره کرد: «ضمیرناخودآگاه، روح، صوفیا، دائنا، سکینه و یکی از اسماء او آنیماست.»(همان:۵۸) حتّی در بعضی مواقع، اسم مشخّصی ندارد و بی نام و نشان است؛ چنان که صادق هدایت در بوف کور می نویسد:«این زن، این دختر یا این فرشتهٔ عذاب(چون نمی‌دانستم چه اسمی رویش بگذارم).»(همان)

بنابراین، شاید بتوان گفت: توصیف شاعران پارسی‌گوی، از معشوقِ توصیف‌ناپذیری که گاه با نام هایی چون "یار بی‌نام و نشان"،"معشوقِ پنهان"،"دلبرِ پنهانی"،"پری" و گاه بدون ذکر نام، از آن یاد کرده‌اند؛ اشارهٔ مستقیم به خودِ "آنیما" بوده باشد:

ملکا، مها، نگارا، صنما، بتا، بهارا متحیّرم ندانم که تو خود، چه نام داری؟!
(کلّیّات سعدی،۷۹۶)

دراندرون منِ خسته دل ندانم کیست؟ که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
(دیوان حافظ، غزل۲۲)

(ر.ک: صرفی و عشقی،۱۳۸۷: صص ۶۸، ۷۰ و ۷۷)

بنا به عقیدهٔ قدما، در عالم نظری ،اصل تأنیث و تذکیر، با هم بودند و وحدتی نخستین داشتند وسپس «درجریان آفرینش، لحظه به لحظه ازهم دورتر شدند. روح کلّی بشری، از این انشقاق، از این دور شدن از خود، ناراضی است و درخواب و بیداری در آرزوی

Archive of SID

www.SID.ir

وحدت نخستین است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۲۸) بنابراین،«هر نیمه، به دنبال نیمهٔ خود است.»(همان:۳۰) تا به تکامل واقعی خود برسد.

آنیما تا حدّ زیادی موجب می‌شود که مردان، نیمهٔ گمشدهٔ خود را بیابند. مرد، وقتی عاشق می‌شود که در عالم خارج، زنی را بیابد که «خصوصیّات وی با آنچه که در شعور باطن دارد، منطبق شود. در این حال، شخص، عاشق شده و نیرویی شگفت و عظیم که در شعور باطن وی وجود دارد، او را کورکورانه و بی‌اختیار به جانب معشوق و محبوب می‌کشاند.»(اردوبادی،۱۳۵۴: ۶۳)

با این تفاسیر، می‌توان گفت: در متون اوستایی و پهلوی، "دائنا" هم همان آنیماست. «دیدار با فرشته، برای هر مؤمن زردشتی، بعد از مرگ نیز اتّفاق می‌افتد. در آیین و شریعت مزدایی، مظهری به نام "دئنا"(دین، وجدان) وجود دارد که بعد از مرگ، بر روان مردِ مؤمن، تجلّی می‌کند. بر حسب متون اوستایی و پهلوی، وقتی مردِ کامل، چشم از جهان فرو می‌بندد و بر سر پل چینَوَد می‌رسد: دختری به او نمودار می‌شود زیبا، درخشان، با بازوان سفید، نیرومند، خوش‌رو، راست‌بالا، با سینه‌های برآمده، نیکوتن، آزاده، شریف‌نژاد، به نظر پانزده ساله، کالبدش به زیبایی همهٔ آفریدگان زیبا، آنگاه روان مردِ پاک دین که به شگفتی فرو رفته است، به او خطاب کرده، می‌پرسد: ای دختر جوان تو کیستی؟ ای خوش‌اندام‌ترین دخترهایی که من دیده‌ام! وی در جواب گوید: من "دئنای" تو ،یعنی منش نیک و گویش نیک و کنش نیک تو هستم؛ محبوب بودم، تو مرا محبوب‌تر ساختی؛ بلندپایه بودم، تو مرا بلندپایه‌تر ساختی.» (پورنامداریان،۱۳۶۸: ۲۴۱)

همچنین «"بئاتریس"، معشوقه وملهم دانته، به صورت فرشته‌ای بر [او] متجلّی شده و او را با خود به بهشت می‌برد.»(سرانو،۱۳۶۲: ۱۴۶) آنیما همچنین می‌تواند «به شکل باکره‌ای مقدّس، یک الهه(ربّ‌النّوع) یا زنی اغواگر باشد یا در چهره‌های اساطیری، همچون حوّا، کاندری و آندرومِدا، یا در زنان قهرمان اسطوره‌ای، از قبیل هلن تروا یا دالسینی، ظاهر شود.» (پالمر،۱۳۸۸: ۱۷۴)

شایان ذکر است که «قدما با مفهوم آنیما آشنا بوده‌اند و همچنان که افلاطون، شاعران واقعی را الهام‌گیرنده از الهگان فرض می‌کرد، اعراب قدیم نیز شاعران و کاهنان سجع‌گوی را دارای جنّی کمک‌رسان به نام "تابعه" می‌دانستند که به شاعر یا کاهن، شعر یا امور غیبی

Archive of SID

www.SID.ir

را الهام می‌کند و لذا اغلب شاعران را مجنون (=جن‌زده) می‌پنداشتند.»(شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

سهیلی نیز به‌گونه‌ای زیبا و شاعرانه، آنیما را مورد خطاب قرار می‌دهد :

توکیستی ای خاتون شعر من ؟!
که ازشعر، لطیف‌تری
از موسیقی، جانبخش‌تر
واز عشق، محبوب‌تر
مرغ خیال همهٔ شاعران، گرد بام تو در پرواز است
نغمه سازان گیتی، تو را آواز می‌دهند
و عشق، آری عشق، تو را می‌طلبد
ای خاتون شعر من! ای غزل! ای بیت الغزل! و ای عروس خیال!
بگذار از شوق دیدار جمال و جلال تو
دانه دانه اشک نیاز را
زیور مژگان کنم
و به رشتهٔ واژه‌ها بسپارم
شاید طوقی فراهم آورم
که گردن آویز تو سازم. (اوّلین غم و آخرین نگاه، ۱۷۰)

۲-۲- خصوصیّات آنیما

۲-۲-۱- آنیما و تاریکی

یونگ، معتقد است: «نسبت ناخودآگاه با خودآگاهی، نسبت تیرگی با روشنایی است. آنیما... در ناخودآگاه است و بنابراین، تیره و تار»(جمشیدیان،۱۳۸۵: ۹۱) پس «به دلیل ابهام و مجهول‌بودنش، با "تاریکی" مربوط است. یونگ می‌گوید: آنیما، با جهان اسرار و کلّاً با جهان تاریکی مربوط است؛ مثلاً در داستان "مار" جان اشتاین بک، زن، مو و چشمهای سیاهی دارد.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۷۸)

سهیلی نیز در توصیف موهای او، از شب و دود و ابرسیاه نام می‌برد که همه، به نوعی با تاریکی مربوط اند:

به چه مانند کنم موی پریشان تو را؟! .. به دل تیرهٔ شب؟ .. به یکی هالهٔ دود؟ .. یا به یک ابر سیاه؟.. که پریشان شده و ریخته بر چهرهٔ ماه؟! (اشک مهتاب:۹۶)

Archive of SID

www.SID.ir

- آنیما و شب

در " بوف کور" هم، پیوسته، سخن از شب و تاریکی است؛ «شب، مربوط به اصل مؤنّث [آنیما] و ناخودآگاهی است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۱۸۵) شاید از همین روست که سهیلی، تحت تأثیر شب، قرار گرفته و می گوید:

ای دختر خیال من، ای شهریـــار نـــاز! ما را اسیر چشم غزلســـاز کرده‌ای
هر شب، به هر کجا که تو را دیده‌ام ز مهر درهای آسمان به رخم باز کرده‌ای
(اشک مهتاب: ۱۹۱)

او دختر خیال وشهریار ناز (آنیمای) خود را خطاب قرار داده و براین باور است که او شب هنگام، از روی لطف و مهربانی، درهای آسمان را به رویش باز کرده است. همچنین از آنجا که «جنبهٔ زنانه، در رؤیاها و خیال‌پردازی ها به عنوان " زن درون "... ،ظاهر می‌شود »، (فدایی،۱۳۸۱: ۴۱) می‌توان نتیجه گرفت: زنی که گاه و بیگاه در رؤیاها و خواب مردان ظاهر می‌شود؛ مظهری از کهن‌الگوی آنیماست:

ای دختری که چشم تو دریای رازهاست! بس شامها که روی تو شد ماهتاب من
بس نیمه شب که با تن مهتاب رنگ خویش مستانه آمدی چو غزالی به خواب من
(اشک مهتاب:۱۹۰)

ودر جایی دیگر نیز ارتباطی عمیق، بین شب، تاریکی، خواب و آنیما برقرار کرده است :

هرشبِ روشن که ماهِ دلربا خندد به من ای عجب، در چهرهٔ مهتاب می‌بینم تویی!
خواب نا آرام من،آیینهٔ تصویر توست رو به هرسو می کنم در خواب، می‌بینم تویی
(بیا با هم بگرییم:۱۵۵)

(و نیز در این مورد ر.ک: اشک مهتاب: ۱۸۷، ۱۳۰،۱۰۲)

- آنیما و ابر

پژوهشگران معتقدند: «مه غلیظ، هوای بارانی، ابر و دود، همه، دلالت به جهان تاریک آنیما، به جهان مبهم و مجهول درون دارد.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۱۸۲) آنها تاریکی را مساوی با اصل مادر و زایش می‌دانند(همان: ۱۸۵) و ابر را نمادی از باروری که با ریزش باران، باعث شکوفایی و باروری می‌شود.(مدرّسی و ریحانی‌نیا،۱۳۹۰: ۱۷)

سهیلی نیز ابر را جایگاه معشوق خود می‌داند؛ معشوقی که آنقدر متعالی و والامقام است که حتّی بالاتر از ابر است و بر دوش آن، سوار:

Archive of SID

www.SID.ir

چگونه ره بگشایم به سویت ای همه بشکوه؟! که در کجاوهٔ رفعت به دوش ابر، سواری
(اوّلین غم و آخرین نگاه: ۲۴۶)

یا آنجا که ابر را جایگاه سرور و شادکامی خود می‌داند، گویی شاعر به وصال، نائل آمده که این همه، مستِ کام و ناز است؛ وصالی که حتّی فرشتگان نیز از آن به وجد آمده‌اند و به پایکوبی می‌پردازند:

در عالم خیال، چه شب ها نشسته‌ام، بر اَبرهای دور! گِردم فرشتگان، در رقص و در سرور
تن را بسی به چشمهٔ مهتاب شسته‌ام، در غرفه‌های نور من مستِ کام و ناز، بر تختی از بلور
پرواز کرده‌ام، تا نقطه‌ای که هیچ فراتر نمی‌شود ... (لحظه‌ها و صحنه‌ها: ۱۱۳)

۲-۲-۲- آنیما و سکوت

یکی دیگر از مشخّصات آنیما، این است که «همیشه در هاله‌ای از سکوت است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۶۷) این ویژگی را در آنیمای سهیلی نیز می‌توان یافت که ساکت و خاموش است و با نگاه، حرف می‌زند:

تو نوشین‌لب، میان جمع، خاموشی ولی چشمم ز هر موج نگاه دل کشت، پیغام می‌گیرد
(اشک مهتاب: ۱۷۳ و نیز ر.ک: ۱۹۵)

و در جایی دیگر نیز به سکوت او اشاره دارد:

لبت گر بی‌سخن باشد، نگاهت صد زبان دارد بدین مستانه دیدن ها، نه خاموشی نه گویایی!
(اوّلین غم وآخرین نگاه: ۹۴)

۲-۲-۳- آنیما و تعلّق نداشتن به زمینیان

ویژگی دیگر آنیما این است که «هیچ رابطه‌ای با زمینیان ندارد.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۶۴) به عبارتی دیگر، درنظر مردان، او افلاکی است نه خاکی. همان طور که در اشعار سهیلی نیز دست نیافتنی است و بر بام آسمان:

ای گریزان! ... ای دست‌نیافتنی! ... شبی در بزم مهتاب ... چنگ برگیر ... و بر پس پشت ابر ... گیسو برافشان ... دستی بزن ... پایی بکوب ... و از خاوران تا باختر ... بر بام آسمان ... آشوب، برانگیز ... شور، بیاغاز ... فلک را سقف بشکاف ... و طرحی نو در انداز.
(اوّلین غم و آخرین نگاه:۱۷۱)

Archive of SID

www.SID.ir

۲-۲-٤- آنیما و کیفیّت عجیب چشمان

از دیگر ویژگی های آنیما، این است که: دارای چشمانی عجیب است و در چشمانش، کیفیّتی غریب، نهفته است. (شمیسا،۱۳۷۹: ۶۵)

سهیلی نیز در وصف چشم های او، متحیّر است به چه مانندشان کند:

به چه مانند کنم حالت چشمان تو را؟! ... به یکی نغمهٔ جادویی از پنجهٔ گرم؟ ... به یکی اختر رخشنده به دامان سپهر؟ ... یا به الماس سیاهی که بشویندش در جام شراب؟ ... یا به سرمستی طغیانگر دوران شباب؟! ... (اشک مهتاب: ۹۷)

۲-۳- دوقطبی بودن آنیما

خاصیّت ذاتی کهن‌الگوها، دوقطبی بودن آنهاست؛ آنیما نیز از این امر مستثنی نیست و دارای دو قطب مثبت و منفی است.آنیما ،کهن‌الگویی است «که گاه، پرستش و ستایش می‌شود وگاه، مورد نفرت و مایهٔ بیزاری است. به‌همین‌جهت، یونگ می‌گوید: مادّینه جان، چون ابوالهول(sphinx)، وجودی نامعیّن و چندپهلو و پروعده و وعید است؛ یعنی هم پیر است و هم جوان، هم مادر و هم دختر، با طهارت و عصمتی مشکوک.»(ستّاری، ۱۳۷۷: ۸۹)

سهیلی نیز به خشمگینی و طنّازی او اشاره دارد:

به برق خشم براندی، به ناز چشم بخواندی بیین کبوتر دل را چه دلبرانه گرفتی!

(بیا با هم بگرییم:۱۵۸)

همچنین «در فرهنگ کهن بسیاری از اقوام، منشأ آفرینش، از یک اصل مؤنّث است و از طرف دیگر، اصل مؤنّث، در برخی از آیین ها جنبهٔ اهریمنی دارد.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۵۸) در بوف کور هم به دوقطبی بودن آن تأکید شده است: «جنبهٔ مثبت و خلّاق که نویسنده، آن را "اثیری" می‌خواند و جنبهٔ منفی و ویرانگر و دنیوی که نویسنده به آن "لکّاته" می-گوید.»(همان: ۲۸) پس آنیما «در بهترین حالات، همسر و یار مرد و در بدترین حالات، روسپی است.»(ستّاری،۱۳۷۷: ۸۸) و همان‌طور که «با زایندگی و زندگی مربوط است، با مرگ و ویرانی هم همراه است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۶۰)

Archive of SID

www.SID.ir

آنچه بسیار مهم است، این است که: «لازمهٔ رسیدن به "فردیّت"، دیدار روی نیکو [ی آنیما] و وصال با اوست. روی تند آنیما [=آنیمای منفی]، موجب جداییِ روشنایی و تیرگی ، یا خودآگاه و ناخودآگاه، می‌شود.»(جمشیدیان،۱۳۸۵: ۹۲)

۲-۳-۱- آنیمای منفی

اشاره شد که در دین زردشتی و آیین مزدایی، "دئنا" همان آنیماست؛ «این دئنا، درصورتی که مرد زردشتی در زندگی دنیوی، اعمال زشت انجام داده باشد و به وظایف اخلاقی و دینی خود، عمل نکرده باشد، به صورت زن پتیارهٔ زشتی درآمده، اعمال ناصواب او را از هیکل منفور و ناموزون خویش، در چشم او مجسّم می‌سازد.»(پورنامداریان،۱۳۶۸: ۲۴۲)

«جنبهٔ منفی آنیما در ادبیّات غربی، با اسامی متعدّدی از جمله "زن مهلک" و "بانوی زیبای بی‌ترحّم" شناخته شده است امّا اسامی آن در ادبیّات فارسی و به طورکلّی، ادبیّات شرقی، معروف نیست [ولی] می‌توان آن را با توجّه به ادبیّات کهن فارسی، "معشوق جفاکار" و با توجّه به بخش دوم بوف کور، "لکّاته" خواند.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۶۴)

اگر مرد، در عالم خارج، احساس انزجار و نفرت و دوری کند، به‌خاطر آن است که زنی که در عالم خارج دیده، دارای ویژگی هایی است که با تصویر ذهنی آنیمای او در تعارض است.(پالمر،۱۳۸۸: ۱۷۳) در این صورت است که آنیمای منفی بر مرد «چنان چیره می‌شود که از چنگ سلطه‌اش، آسان نمی‌تواند رَست و در این صورت، تأثیری منفی دارد و مرد در قید اسارت، مجبور است که همهٔ توقّعاتش را برآورد.»(ستّاری،۱۳۷۷: ۷۴)

باید به این نکته هم توجّه داشت که «جلوه‌های فردی عنصر مادّینه، معمولاً به وسیلهٔ مادر شکل می‌گیرد و اگر مرد، حس کند مادرش تأثیری منفی بر وی گذاشته، عنصر مادّینهٔ وجودش به صورت "خشم، ناتوانی و تردید" بروز می‌کند. شخصیّت منفی عنصر مادّینه، در چنین مردی مدام یادآور می‌شود که: "من هیچ نیستم، هیچ چیز برای من مفهومی ندارد".»(یونگ،۱۳۸۳: ۲۷۰)

من آن درخت غریبم که یک جوانه ندارم — کویرزادم و از برگ گل، نشانه ندارم
منم چو مرغِ گریزانِ دشت، در دل شب ها — ز هیچ سوی نشانی ز آشیانه ندارم
سرم به زیر پر غربت است و پای به زنجیر — برای نغمهٔ مستانه‌ای بهانه ندارم

Archive of SID

www.SID.ir

(لحظه‌ها و صحنه‌ها:۱۷۸)

و نیز شاید سهیلی در توبه‌نامهٔ خود(درمقدّمهٔ کتاب لحظه‌ها و صحنه‌ها) تحت تأثیر آنیمای منفی خود است که خود را "هیچ" فرض می‌کند و می‌نویسد:

ای همه مِهتران و از من بهتران! .. من در پیشگاه و بارگاه شما... خاکم، هیچم .. من آن صفرم که در سوی چپ اعدادم و در پیشگاه شما همه عجز و استکانتم.

(همان:۲۰ و نیز ر.ک: ۶۶،۲۲۰)

یا آنجا که در توصیف خشم خود می‌گوید:

این رشته‌های دوزخی استخوان‌گداز — پیچیده اژدهاست، عصب نیست در تنم!
درزیر پتک های گرانبار زندگی — چون رعد، می‌خروشم و فریاد می‌زنم
ژرفای وهم‌خیز جهانی پراز هراس — روز مرا سیاه تر از شام کرده است
دستی درون کالبد سخت‌جان من — افعی نهاده است و عصب نام کرده است!

(اشک مهتاب:۱۳۴)

«این خلق‌وخوی عنصر مادّینه می‌تواند سبب ناهنجاری و ترس از بیماری گردد و زندگی، سراسر غمگین و خسته‌کننده می‌شود؛ فرانسویان این تجسّم شخصیّت عنصر مادّینه را "زن شوم" می‌نامند.»(یونگ،۱۳۸۳: ۲۷۳)

سهیلی نیز در جایی با تردید و غمگین به آینده می‌نگرد:

به که باید دل بست؟ ... به که شاید دل بست؟ ... سینه‌ها جای محبّت، همه از کینه، پر است ... هیچ کس نیست که فریاد پر از مهر تو را ... گرم، پاسخ گوید ... نیست یک تن که در این راه غم آلودهٔ عمر ... قدمی، راه محبّت پوید ... خطّ پیشانی هر جمع، خط تنهایی است ... همه، گلچینِ گلِ امروزند ... در نگاه من و تو ... حسرت بی‌فردایی است. (طلوع محمّد(ص): ۳۱۴)

نمودهای آنیمای منفی در ادبیّات، علاوه بر"زن پتیاره"، "بانوی زیبای بی‌ترحّم"،"معشوق جفا کار"و "زن مهلک و شوم"، اغلب به صورت های «پیرزن جادوگر یا زن دسیسه‌چین، خطرناک و شهوتران(سودابه در داستان سیاوش) ظاهر می‌شود.»(شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۷)

سهیلی نیز به تباهی‌گری ومهلک‌بودن او در ذهن و روانش، چنین اشاره می‌کند:

در خیالم چه نشستی به تباهی؟ برخیز! — تا که جان را ز غم یاد تو آزاد کنم
پنجهٔ اهرمنی را ز گلویم بردار — تا به چاهی روم از یاد تو فریاد کنم

Archive of SID

www.SID.ir

(اشک مهتاب: ۱۶۵)

ویا آنجا که در توصیف نگاه هوسران او می گوید:

گوید به گوش من، دل زیبا پرست من: این صوفیاست؟! یا که خداوندِ نازهاست؟!
گوید به من نگاهِ هوسبارِ گرم او: این چشم نیست، جلوهٔ دریای رازهاست...
(همان:۱۷۶)

همچنین در مورد آنیمای منفی، «ام.ال.فون فرانتس، از یاران یونگ، در مقالهٔ "فرایند فردیّت" در بحث از روان زنانه یا زن درون، سخن را به جنبه‌های خطرناک این روح [آنیما] می کشد و چند مورد از تجلّیات آن را در موقعیّت های منفی ذکر می کند. یک‌جا داستانی را [بیان می کند] که در آن، آنیما به شکل "جغد" نمودار می‌شود.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۱۲۶) باید گفت: «جغد هم مثل روح [آنیما]، مؤنّث است.»(همان: ۱۲۵)

پس جغد، تصویر آنیمای سهیلی است، آنجا که می گوید:

با که بگویم ؟
شب، همه شب، جغدِ شوم، گوش من آزرد
سینه‌ام از غم گرفت در شب تاری
کو نفس صبح؟ تا که دختر خورشید
رنگ طلایی زند به بال قناری... (لحظه‌ها و صحنه‌ها، ۱۸۱)

۲-۳-۲- آنیمای مثبت

جنبهٔ مثبت عنصر مادّینه هم بسیار بااهمّیّت است، چراکه «مرد را یاری می‌دهد تا همسر مناسب خود را بیابد. عملکرد دیگر عنصر مادّینه، این است که هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنشهای پنهانِ ناخودآگاه عاجز شود، به یاری وی بشتابد تا آنها را آشکار کند. نقش حیاتی‌تر عنصر مادّینه، این است که به ذهن، امکان می‌دهد تا خود را با ارزش های واقعی درونی، همساز کند و راه به ژرف ترین بخش های وجود بَرَد.» (یونگ،۱۳۸۳: ۲۷۸)

با این تفاسیر، آنیما می‌تواند نقش یک "راهنما و راهبر" را ایفا کند و مرد را به شناخت و روشنایی و در واقع، به "خودآگاهی" رهنمون سازد. حتّی در این هنگام، آنیما می‌تواند با کهن‌الگوی "پیر خِرَد"برابری کند. سهیلی نیز از آنیمای خود می‌خواهد تا در وادی شب های محنت، همچون راهنما، راه را به او بنمایاند:

من قوی تشنه‌ام که به ساحل نشسته‌ام از من مکن کناره که دریای من تویی

Archive of SID

www.SID.ir

گم‌کـرده راهِ وادی شب هـای محنتم راهی نما که اختر شب هـای من تویی

(اشک مهتاب: ۸۵)

او در جایی دیگر، آنیمای خود را چونان پیرِ راه و تنها روشنگر راه خود می‌داند:

هر روزِ نیمه ابری پاییز دل‌پسند ... کز تندبادها ... با دستِ هر درخت ... صدها هزار برگ، ز هر سو چو پول زرد ... رقصنده در هواست ... وان روزها که در کف این آبی بلند ... خورشید نیمروز، چون سکّهٔ طلاست ... تنها تویی تویی تو که روشنگر منی ... در خاطر منی ... (همان:۶۸)

لازم به ذکر است که اگر مرد، نسبت به آنیمای خود، آگاه و هوشیار باشد، آنیما «با طنّازی و عشوه‌گری، سرخوردگی ها و تلخکامی های مرد را در زندگی، جبران و تلافی می‌کند و هم زمان با شعبده‌بازی، اغواگری و فسونکاری، وی را به بد و خوب زندگی، پایبند یا علاقه‌مند می‌سازد. تنها با شعور و هوشیاری به مادّینه‌جان و یا با دوری‌جستن از او می‌توان از قید و بند سلطهٔ قدرتمندش رَست؛ در آن صورت است که مادّینه‌جان، تأثیری مثبت، عشق‌آفرین و وصل‌ساز می‌یابد و به پختگی و بالندگی مرد، مدد می‌رساند.»(ستّاری،۱۳۷۷: ۷۴)

شاید از همین روست که سهیلی، آنیمای خود را افسونگری خطاب می‌کند که یادش همواره نورافشان و جاودانه در خاطرش مانده است:

با چلچراغ یاد تو نورانی‌ام هنوز... پنداشتی که نور تو خاموش می‌شود؟... پنداشتی که رفتی و یاد گذشته مُرد؟... وان عشق پایدار فراموش می‌شود؟... نه، ای امید من!... دیوانهٔ توأم... افسونگر منی... هرجا به هر زمان... در خاطر منی... (اشک مهتاب، ۷۱)

اشاره شد که "بئاتریس"، "هلن"، "حوّا" و... همه، تجسّم انسانی آنیما هستند؛ با توجّه به اینکه مرد، زنی را می‌پسندد که آیینهٔ تمام‌نمای آنیمایش باشد، پس در عالم خارج از ذهن نیز به دنبال چنین زنی است و تحت تأثیر آنیماست که او را به تصویر می‌کشد و توصیف می‌کند. باید گفت که زن در ادبیّات «در جنبه‌های مثبت، در چهره‌های مادر مهربان، حمایتگر و رشددهنده دیده می‌شود یا در چهرهٔ مقدّس، مثل فرشتهٔ مهربان، ناهید و ...»(شایگان‌فر،۱۳۸۰: ۱۴۷) در نتیجه، هرگاه مرد، زن یا آنچه رمز زن است را مورد خطاب قرار می‌دهد، ناخودآگاه در آرزوی پیوستن به چنین زن و معشوقی است.

Archive of SID

www.SID.ir

معشوق در نگاه سهیلی، گاه آنقدر تعالی و قداست می‌یابد که حتی سزاوار پرستش است و در مقام والایش می گوید:

ای پاکدامنی که ز مریم گذشته‌ای! ای مایهٔ وفا و صفا! می‌پرستمت
در روح دیرباور و مشکل‌پسند من آن گونه‌ای که همچو خدا می‌پرستمت

(اشک مهتاب: ۸۴)

در ادامه، هر چه به عنوان رمز زن، زندگی و زایندگی و در واقع، نماد جنبه‌های مثبت آنیماست و سهیلی در اشعارش به آنها اشاره کرده، مورد ارزیابی قرار می گیرد:

۲-۳-۲-۱- آنیما و آب

"آب"، مربوط به سویهٔ مؤنّث و آنیماست؛ «آب، دریا و رودخانه ، چه در ادبیّات و چه در اساطیر، بیانگر حیات، تولّد، زندگی، پالایش، ناخودآگاه و جنبه‌های زنانه یا مادرانه است.»(شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۴۷) و «آب، مادرِ مادرهاست.» (شمیسا،۱۳۷۹: ۱۸۷)

سهیلی نیز معشوق خویش را به رود، دریا و باران، مانند کرده است:

به هرجا که رودی برآرد خروش شتابان به دیدار دریا رَوَد
تو رودیّ و دریاست دیدار دوست خدا داند آنجا چه بر ما رَوَد؟!

(اوّلین غم و آخرین نگاه: ۷۹)

- بیا کزآمدنت جان تازه می یابم چو تشنه باشد و دریا، "به من رسیدنِ تو"!

(همان: ۲۲۱)

- من کویر خشک بودم ... عشق تو باران من شد ... دسته دسته از کویر خشک من، نسرین برآمد. ... تشنه بودم ...چشمه‌های عشق، از چشم تو سر زد. ...آسمان تیره بودم ... خوشه خوشه از دل این آسمان، پروین برآمد. (همان: ۴۹)

۲-۳-۲-۲- آنیما و ماه

در غزل ها و عاشقانه‌های فارسی، نقش"ماه" بسی پررنگ می‌نماید؛ از دیرباز، آن را کنایه از معشوق و معشوقه، دانسته‌اند. دهخدا معتقد است: ماه، کنایه از معشوقه‌ای است که رویی چون ماه، درخشان و دل‌انگیز دارد.(لغتنامهٔ دهخدا، ذیل واژهٔ ماه) در دیوان شاعران پرآوازهٔ فارسی می‌توان به وضوح مشاهده کرد که معشوقهٔ خود را "ماه" نامیده‌اند:

ماهم این هفته، برون رفت و به چشمم سالی است
حالِ هجران، تو چه دانی که چه مشکل حالی است؟!

Archive of SID

www.SID.ir

(حافظ:۶۵)

در سرو و مَه، چه گویی ای مجمع نکویی! تو ماه مُشکبویی! تو سرو سیم‌ساقی!

(سعدی:۴۸۳)

در روان شناسی یونگ، ماه، نمادی از قلمرو ناخودآگاهی است.(جم زاد و بهرامیان، پایگاه نواندیشان: ص ۴) و همچنین «نماد زندگی و اصل تأنیث است. گفتنی است که "استر هاردینگ"، یک‌تن از شاگردان کارل گوستاو یونگ، بر این باور است که ماه، در بسیاری از فرهنگهای کهن، رمز زن است.»(مدرّسی و ریحانی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۶)

سهیلی نیز معشوقش را ماه خود می‌نامد:

ماه را گفتم که:"ماه من کجاست؟!" گفت: " هر شب، روی در روی من است

در دل شب هر کجا مهتاب هست ماهِ تو ، بازو به بازوی من است"

ای رمیده! ای گریزان عشق من! چشمه‌ای؟ نوری؟ شرابی؟ چیستی؟

دختر ماهی؟ عروس گلشنی؟ با همه هستیّ و با من نیستی

(سرود قرن: ۴۰)

او در جایی دیگر، او را "دختر ماه "می‌خواند و از دوری او ملال‌انگیز است و شِکوه‌ها دارد:

در شبان مهتاب .... در دل حجلهٔ دشت .... بوسه می‌زد به دلم دخترِ ماه!

دیرگاهی است که روشن نکند دخترِ ماه .... دشت تاریک مرا .... همه جا خاموش است.

وای تاریکی و تنهایی، درد انگیز است! (همان: ۵۴)

۲-۳-۲-۳- آنیما و ستاره

گوترود جابز، در فرهنگ سمبل ها(ص۳۰۹) معتقد است: "ستاره" به عنوان نوری که در تاریکی می‌درخشد، نماد روح یا همان آنیما است.(شمیسا،۱۳۷۹: ۱۵۷)

سهیلی نیز در جستجوی معشوق، در رؤیاهای خویش به آسمان می‌رود تا ستارهٔ بختش را بیابد:

شب های بس دراز ... با دیدگان مات

بر مرکب خیال، نشستم امیدوار

دنبال یک ستاره، فضا را شکافتم

می‌خواستم ستارهٔ امّید خویش را

Archive of SID

www.SID.ir

امّا نیافتم ... (اشک مهتاب : ۱۲۵)

پس از ناامیدی از وجود او در آسمان ها، او را در کنار خویش می‌یابد که ستاره‌وار به وجودش نور می‌بخشد:

دیگر، شبانِ تیره نپویم در آسمان تو، آن ستاره‌ای که نشستی به دامنم

(همان: ۱۲۶)

۲-۳-۲-٤- آنیما و درخت

"درخت" نیز مربوط به آنیماست؛ یونگ در مجموعهٔ آثار خود، درخت را رمز زن می‌داند.(شمیسا،۱۳۷۹: ۲۱۴)

سهیلی نیز در اشعار خود به معشوق خویش، تقدّسی ویژه می‌بخشد، چراکه در شاخ و برگش لطف خدا را می‌تواند دید:

لطف خدا را دیده‌ام در شاخ و برگت روزی درختی می‌شوی پر بار، بنشین!

(اوّلین غم و آخرین نگاه: ۵۵)

بویژه "درخت سرو" که «رمز جاودانگی و حیات است» (شمیسا،۱۳۷۹: ۱۶۴) و در واقع، درخت زندگی است، با آنیما ارتباطی مستقیم دارد.

سهیلی، معشوق خویش را از تبار سرو می‌داند :

ای از نژاد ماه! ... ای ازتبار سرو! ... روش بمان و سبز

چون دستهای عاطفه‌بارت، کریم باش

ای از سلالهٔ چمن و بوته‌های گل!

با لطف روح خویش ...

در پستی و بلندی هستی، نسیم باش. (بیا با هم بگرییم: ۱۷۷)

۲-۳-۲-۵- آنیما و باغ

"باغ" را مرتبط با آنیما دانسته‌اند؛ «در ادبیّات ما، گاهی معشوق، به صورت باغی، دست‌نیافتنی، توصیف شده است، چنان که شیرین می گوید:

من آن باغم که میوه‌اش کس، نچیده است درش پیدا، کلیدش ناپدید است

در برخی از داستان ها، باغها به عنوان دنیاهایی از رمز و راز معرفی شده‌اند که در پشت دیوارها پنهان اند و ورود به آنجا، ورود به قصر طلسم شده است و معمولاً این باغ ها، نهانگاه و محبس زن اثیری [آنیمای مثبت] است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۱۷۸)

Archive of SID

www.SID.ir

در اشعار سهیلی نیز می‌توان دریافت که معشوقِ خویش را مقیم باغ ها می‌داند و همگام با پروانه‌های عاشق، محبوبش را در آنجا جست وجو و طلب می‌کند:

من می‌شناسمت .. ای شیرین‌ترین! .. هزاران خسرو، بر درگاهت به غلامی ایستاده‌اند .. اگر پروانه‌های رنگین‌بال .. با تردید بر گل می‌نشینند .. از آن است که از باغ ها و گل ها تو را می‌طلبند... (اوّلین غم و آخرین نگاه: ۱۶۸)

و به یاد اوست که باغ ها را می‌پیماید تا شاید او را بیابد:

به گلبرگ هر باغ، دیدم تو بودی در آواز مرغـــان، شنیـــدم تو بودی
به هر باغ رفتم، به یاد تـــو رفتم به هر برگ نسرین که چیدم تو بودی
(همان: ۸۳)

۲-۳-۲-٦- آنیما و نیلوفر

"گل نیلوفر" نیز مرتبط با جنبهٔ زنانه یا آنیماست، چراکه «در بسیاری از فرهنگ های عالم، رمز باروری و زایندگی و از این جهت، همتای آب است.»(ستّاری، ۱۳۷۷: ۷۶)

سهیلی نیز با دیدن فصل بهار و دلبری هایش، به یاد نیلوفر خود(معشوق) می‌افتد:

اردیبهشت ماه ... یعنی زمان دلبری دختر بهار ... کز تک چراغ لاله، چراغانی است باغ ... وز غنچه‌های سرخ ... تک تک میان سبزه، فروزان بُوَد چراغ ... وانگه که عاشقانه بپیچد به دلبری ... بر شاخ نسترن ... نیلوفری، سفید ... آید مرا به یاد که نیلوفر منی ... در خاطر منی. (اشک مهتاب: ۷۰)

۲-۳-۲-۷- آنیما وکوه

در ادبیّات، "کوه" نیز با آنیما ارتباطی عمیق دارد؛ «در بخش دوم "ال الّا"، آرامگاه زن اثیری [آنیمای مثبت] در قلّهٔ کوه است.»(شمیسا،۱۳۷۹: ۲۱۲) حتّی برخی معتقدند: کوه، نه‌تنها مدفن بلکه مولد آنیما نیز هست.(همان:۲۶۹)

سهیلی نیز آنجا که خود را در هجران و فراق معشوق و در حسرت شادمانی با او می‌بیند، با کوه، هم صحبت می‌شود که شاید از معشوقش خبر داشته باشد:

کنون من مانده‌ام تنها ... زشهر دل، گریزان ... رهنورد هر بیابانم
سراپا حیرتم، درمانده‌ام، همرنگ اندوهم؛
چنان گم‌کرده، فرزندی ... به صحرای غریبی، بی‌کسی، هم صحبت کوهم؛
صدا سر می‌دهم در کوه :

Archive of SID

www.SID.ir

کجایید ای جوانی، شادمانی، کامرانی ها؟! (اشک مهتاب: ۲۳۹)

امّا با ناباوری و حسرتی بیش از پیش، نه تنها او را نمی‌یابد که فقط پژواک صدای خویش را می‌شنود:

جواب آید به صد اندوه:

کجایید ای جوانی، شادمانی، کامرانیها؟!... (همان، ۲۴۰)

۳- نتیجه گیری

طبق مطالبی که به آنها پرداخته شد، به نظر یونگ، آنیما، پیچیده‌ترین و دل‌انگیزترین کهن‌الگویی است که از قرون گذشته، در روان مردان به یادگار مانده و روحِ مؤنّث مردان است. آنیما از چنان اهمّیّتی برخوردار است که شعور و آگاهی نسبت به آن، مردان را به سوی خودآگاهی و خویشتن‌شناسی رهنمون می‌سازد و باعث پختگی و بالندگی آنها می‌شود و در مقابل، کم‌توجّهی به آن یا نشناختن آن می‌تواند عواقب شوم و حتّی خطرناکی، برای مردان به دنبال داشته باشد؛ عواقبی نظیر: احساس پوچی، یأس، سرخوردگی و شکست.

می‌توان گفت: به اعتقاد یونگ، رفتار و کردار مردان تا حدّ زیادی به شناختن یا نشناختن آنیمای درونشان بستگی دارد. در اشعار سهیلی، نمودهای آشکاری از این کهن الگو به چشم می‌خورد.

از آنجا که خاصیّت ذاتی کهن‌الگوها، دو قطبی بودن آنهاست و دارای دو قطب مثبت و منفی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که سهیلی، در مواقع مختلف، هم تحت تأثیر آنیمای مثبت است و هم آنیمای منفی. هرچند تأثیرات آنیمای مثبت، بسیار بیشتر در اشعارش مشهود است در مواردی، جنبهٔ منفی آنیمای او، فرصت و مجال ظهور و بروز یافته که ناامیدی، خشم، دل خستگی، اندوه و حسرت را در او به بار می‌آورد. گاه،آنیمایش را چون جغد، شوم می‌خواند و گاه موجب تباهی و هوسبار امّا در مواقعی که او تحت تأثیر و سیطرهٔ آنیمای مثبت خویش است، از او می‌خواهد تا در وادی های محنت، راهنما و راهبرش باشد و در سختی ها و تلخکامی های زندگی به او مدد رساند. در این حالت، او آنقدر زنِ درون، یعنی آنیمایش را متعالی و مقدّس می‌داند که ناخودآگاه در آرزوی

Archive of SID

www.SID.ir

وصال با چنین زن و معشوقی است و او را خاتون شعر خود می‌خواند و سزاوار ستایش و پرستش.

آنیمای مثبت، نه تنها در معشوق او تجلّی پیدا کرده بلکه در هر چه نماد و رمز زن و معشوق است نیز جلوه‌گر شده و سهیلی، آنها را هم مورد توجّه قرار داده است؛ نمادهایی چون آب، ماه، باغ، درخت، نیلوفرکه یادآور معشوق اویند.

یادداشتها

۱- کارل گوستاو یونگ(۱۸۷۵-۱۹۶۱) ؛: روانپزشک و متفکّر سوئیسی که به دلیل فعّالیّت هایش در روان شناسی و ارائهٔ نظریّاتش تحت عنوان "روان شناسی تحلیلی" معروف است. (دانشنامهٔ آزاد ویکی پدیا)

۲- زیگموند فروید(۱۸۵۶-۱۹۳۹) : عصب شناس اتریشی و پایه‌گذار رشتهٔ روانکاوی است. یونگ را در کنار فروید، از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی قلمداد می‌کنند. به تعبیر فریدا فوردهام ،پژوهشگر آثار یونگ ، هرچه فروید، ناگفته گذاشته، یونگ تکمیل کرده است. (دانشنامهٔ آزاد ویکی پدیا)

۳- فرایند فردیّت(individualation) : اصطلاحی است که یونگ، برای تحقّق "خویشتن" و یکپارچه‌شدن خودآگاه و ناخودآگاه به کار می‌برد. (دانشنامهٔ آزاد ویکی پدیا)

Archive of SID

www.SID.ir

فهرست منابع

الف) کتاب ها

۱- اردوبادی، احمـد.(۱۳۵۴). ***مکتب روان شناسی کارل گوستاو یونگ و آخـرین گفت وگوها با وی***.شیراز: دانشگاه شیراز.

۲- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم.(۱۳۸۲). ***زیر آسمانه‌های نور***. تهران: افکار.

۳- برونو، فرانک.(۱۳۷۳). ***فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان شناسی***. ترجمهٔ فرزانه طاهری و مهشید یاسایی. تهران: طرح نو.

۴- پالمر، مایکل.(۱۳۸۸). ***فروید، یونگ و دین***. ترجمهٔ محمّد دهگان‌پور و غلامرضـا محمودی. چاپ دوم. تهران: رشد.

۵- پورافکاری،نصرت الله.(۱۳۷۳).***فرهنگ جامع روان شناسی- روان پزشکی***، ج ۱. تهران: فرهنگ معاصر.

۶- پورنامداریان، تقـی.(۱۳۶۸). ***رمز و داستان های رمـزی در ادب فارسـی***. چـاپ سوم،تهران: علمی و فرهنگی.

۷- حافظ شیرازی.(۱۳۸۰). ***دیوان حافظ***. بااستفاده از نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ غنی و قزوینی. چاپ نهم، تهران: گنجینه.

۸- ستّاری، جلال.(۱۳۷۷). ***بازتاب اسطوره در بوف کور***. تهران: توس.

۹- سرانو، میگوئل.(۱۳۶۲). ***با یونگ و هرمان هسه***. ترجمـهٔ سـیروس شمیـسا. تهـران: فردوس.

۱۰- سعدی شیرازی.(۱۳۷۹). ***کلّیات سعدی***. از نسخهٔ محمّدعلی فروغـی. چـاپ نهـم، تهران: محمّد.

۱۱- سهیلی، مهدی.(۱۳۷۹). ***اشک مهتاب***. چاپ بیست و دوم، تهران: سنایی.

۱۲ـ----------.(۱۳۷۹). ***اوّلین غم و آخرین نگاه***.چاپ هشتم، تهران: سنایی.

۱۳ـ----------.(۱۳۷۷). ***بیا با هم بگرییم***. چاپ هشتم، تهران: پوپک.

۱۴ـ----------.(۱۳۵۱). ***سرود قرن***. چاپ دوم، تهران: سنایی.

۱۵ـ----------.(۱۳۷۷). ***طلوع محمّد(ص)***.چاپ سیزدهم، تهران: سنایی.

۱۶ـ----------.(۱۳۷۸). ***لحظه‌ها و صحنه‌ها***. چاپ هشتم، تهران: پوپک.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۷- سیاسی، علی‌اکبر.(۱۳۷۰). ***نظریّه‌های شخصیّت یا مکاتب روان شناسی***. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۸- شایگان‌فر، حمیدرضا.(۱۳۸۰). ***نقد ادبی***. تهران: دستان.

۱۹- شفیع‌آبادی، عبدالله و ناصری، غلامرضا.(۱۳۸۸). ***نظریّه‌های مشاوره و روان درمانی***. چاپ پانزدهم، تهران: نشر دانشگاهی.

۲۰- شمیسا، سیروس.(۱۳۷۹). ***داستان یک روح***. چاپ چهارم، تهران: فردوس.

۲۱- ------.(۱۳۸۱). ***نقد ادبی***. چاپ سوم، تهران: فردوس.

۲۲- فدایی، فربد.(۱۳۸۱). ***کارل گوستاو یونگ و روانشناسی تحلیلی او***. تهران: دانژه.

۲۳- یونگ، کارل گوستاو.(۱۳۸۳). ***انسان و سمبول هایش***.ترجمهٔ محمود سلطانیّه. چاپ چهارم، تهران: جامی.

۲۴- ------.(۱۳۷۷). ***روان شناسی ضمیر ناخودآگاه***. ترجمهٔ محمّدعلی امیری. چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۵- -------.(۱۳۸۴). ***روان شناسی و تعلیم و تربیّت***. ترجمهٔ علی‌محمّد برادران رفیعی. تهران: جامی.

ب) مقالات

۲۶- صرفی، محمّدرضا و عشقی، جعفر.(۱۳۸۷). "***نمودهای مثبت آنیما در ادبیّات فارسی***". فصلنامهٔ نقد ادبی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه تربیّت مدرّس، س۱،ش۳، صص ۵۹-۸۸.

۲۷- مدرّسی، فاطمه و ریحانی‌نیا، پیمان.(۱۳۹۰). "***بررسی کهن‌الگوی آنیما در اشعار مهدی اخوان ثالث***". مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، س۳، ش۱ (پیاپی ۹)، صص ۱-۲۰.

ج) منابع اینترنتی

۲۸- جم‌زاد، الهام و بهرامیان، محمّدحسین. "***بررسی کهن‌الگوی آنیما در آثار مولانا***". سایت نواندیشان ، نشانی اینترنتی:
http://noandishaan.com/forums/thread83905.html

Archive of SID

www.SID.ir

۲۹- جمشیدیان، همایون.(۱۳۸۵). "***بانوی بادگون(بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری)***".فصلنامهٔ پژوهش های ادبی. ش ۱۲و۱۳. تابستان و پاییز. نشانی اینترنتی: http://ensani.ir

۳۰- دانشنامهٔ آزاد ***ویکی پدیا***. نشانی اینترنتی: http://fa.wikipedia.org

۳۱-***لغتنامهٔ دهخدا***. سایت واژه‌یاب، نشانی اینترنتی: http://www.vajehyab.com

Archive of SID

www.SID.ir